

Islamic Knowledge and Insight

An Inquiry into the Analysis of Ayatollah Sheikh Ja'far Sobhani's Views and Thought on Hadith Studies

1. Maryam Valadan: Department of Quran and Hadith, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran

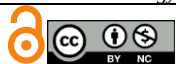
2. Faizollah Akbari Dastak*: Department of Quran and Hadith, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Email: F.akbaridastak@iau.ac.ir)

3. Tahmineh Parsaei: Department of Quran and Hadith, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran

Abstract

The hadiths and traditions of the Infallibles (peace be upon them) constitute among the most important sources for understanding and deriving Islamic teachings and legal rulings. Nevertheless, the use of narrations without systematic criteria for evaluating their chains of transmission and textual content may lead to erroneous interpretations and reliance on unreliable reports. Accordingly, examining the hadith-related views of contemporary Shi'i scholars, particularly Ayatollah Ja'far Sobhani, is of particular importance. Employing a descriptive-analytical method and drawing upon Ayatollah Sobhani's works on hadith, narrator criticism, theology, and the principles of jurisprudence, this study analyzes his foundations and perspectives in the field of hadith studies. The principal research question concerns the theoretical foundations and methodological criteria that he applies in evaluating narrations and the implications of these foundations for understanding hadith in jurisprudence, theology, and Qur'anic exegesis. The findings indicate that, in continuity with the Imami tradition of ijtihad, Ayatollah Sobhani emphasizes the necessity of conducting both chain-of-transmission criticism and textual criticism. He maintains that the authenticity of a hadith depends on a combination of criteria, including the reliability of its narrators, the continuity of its chain of transmission, its consistency with the Qur'an, its compatibility with reason and historical evidence, and the absence of indications of fabrication. Rejecting both the Akhbari approach and excessive leniency in accepting narrations, he stresses the essential roles of narrator criticism ('ilm al-rijāl), hadith methodology (dirāyat al-ḥadīth), and hadith comprehension (fiqh al-ḥadīth) in evaluating reports. His thought on hadith studies is also closely connected with his theological, exegetical, and jurisprudential approaches. This comprehensive perspective enables his methodology to extend beyond a merely formal examination of chains of transmission. It may therefore be concluded that Ayatollah Sobhani's framework of hadith studies is founded upon the "methodical authentication of hadith" and may be regarded as a moderate, ijtihad-based model for engaging with the hadith heritage.

Keywords: *Sobhani, hadith studies, textual criticism, narrator criticism, hadith methodology, hadith comprehension.*



معرفت و بصیرت اسلامی

جستاری در تحلیل آراء و اندیشه‌های حدیث‌شناختی آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی

۱. مریم ولدان: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

۲. فیض‌اله اکبری‌دستک*: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

(پست الکترونیک: akbaridastak@iau.ac.ir)

۳. تهمنه پارسائی: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

حدیث و سنت معصومان(ع) از مهم‌ترین منابع فهم و استنباط معارف و احکام اسلامی‌اند؛ با این حال، بهره‌گیری از روایات بدون ضابطه‌مندی در سنجش سند و متن، می‌تواند به برداشت‌های نادرست و استناد به اخبار غیرمعتبر بینجامد. ازاین‌رو، بررسی آراء حدیث‌شناختی عالمان معاصر شیعه، به‌ویژه آیت‌الله جعفر سبحانی، اهمیتی ویژه دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر آثار حدیثی، رجالی، کلامی و اصولی آیت‌الله سبحانی، به تحلیل مبانی و دیدگاه‌های وی در حوزه حدیث‌شناسی می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق آن است که مبانی نظری و معیارهای روشی وی در ارزیابی روایات چیست و این مبانی چه تأثیری بر فهم حدیث در حوزه فقه، کلام و تفسیر دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که آیت‌الله سبحانی در امتداد سنت اجتهادی امامیه، بر ضرورت توأمان نقد سندی و متنی روایت تأکید دارد و اعتبار حدیث را در گرو مجموعه‌ای از معیارها، از جمله وثاقت راوی، اتصال سند، سازگاری با قرآن، مخالفت نداشتن با عقل و قرائن تاریخی، و پرهیز از پذیرش اخبار مشتمل بر نشانه‌های جعل می‌داند. وی با رد رویکرد اخباری‌گرایانه و نیز نفی تساهل در پذیرش روایات، بر نقش علم رجال، درایه و فقه‌الحدیث در ارزیابی حدیث پای می‌فشارد. همچنین، اندیشه حدیث‌شناختی او در پیوندی وثیق با رویکرد کلامی، تفسیری و فقهی‌اش قرار دارد و همین جامع‌نگری، روش او را از صرف بررسی صوری اسناد فراتر می‌برد. نتیجه آن که منظومه حدیث‌شناختی آیت‌الله سبحانی بر «اعتبارسنجی روشمند حدیث» استوار است و می‌توان آن را الگویی معتدل و اجتهادی در مواجهه با میراث روایی دانست.

کلیدواژگان: سبحانی، حدیث‌شناسی، نقد متن، علم رجال، درایه‌الحدیث، فقه‌الحدیث.

How to cite: Valadan, M., Akbari Dastak, F., & Parsaei, T. (2027). An Inquiry into the Analysis of Ayatollah Sheikh Ja'far Sobhani's Views and Thought on Hadith Studies. *Islamic Knowledge and Insight*, 5(2), 1-16.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 28 February 2026

Revise Date: 18 July 2026

Accept Date: 27 July 2026

Initial Publish: 27 July 2026

Final Publish: 22 June 2027

شیوه استناددهی: ولدان، مریم، اکبری‌دستک، فیض‌اله. و پارسائی، تهمنه. (۱۴۰۶). جستاری در تحلیل آراء و اندیشه‌های حدیث‌شناختی آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲۵(۲)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۵ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۵ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

مقدمه

حدیث و سنت معصومان (ع) در سنت علمی امامیه، یکی از بنیادی‌ترین منابع تولید و بازتولید معرفت دینی و نیز از ارکان استنباط احکام و تبیین آموزه‌های اعتقادی به‌شمار می‌آید. با این همه، واقعیت تاریخی انتقال حدیث، تنوع مجاری نقل، تفاوت منزلت و وثاقت راویان و نیز امکان دخالت عواملی چون نقل به معنا، تقطیع، اضطراب در گزارش‌ها و ورود اخبار مجعول یا مشتبه، ضرورت «اعتبارسنجی روشمند» روایات را دوچندان کرده است. از همین رو، «حدیث‌پژوهی در رویکرد اجتهادی امامیه صرفاً به گردآوری یا نقل روایات محدود نمی‌شود؛ بلکه متکی بر مجموعه‌ای از قواعد و سازوکارهای سندی و متنی است که در قالب دانش‌هایی چون علم رجال، درایه‌الحديث و فقه‌الحديث سامان یافته‌اند و در تعامل مستقیم با اصول فقه، کلام و تفسیر کارکرد می‌یابند» (Emadi Haeri, 2009).

در دوره معاصر، با گسترش مطالعات حدیثی و افزایش دسترسی به منابع، از یک‌سو زمینه برای بازخوانی انتقادی میراث روایی فراهم شده و از سوی دیگر، برخی گرایش‌های افراطی و تفریطی – از پذیرش تساهل‌آمیز اخبار تا تضعیف جایگاه سنت در فهم دین – بر اهمیت تبیین «الگوهای معتبر حدیث‌شناختی» افزوده است. در چنین بستری، بررسی دیدگاه‌های عالمان معاصر که هم به منزلت حدیث پایبندند و هم به تنقیح و پالایش آن اهتمام دارند، می‌تواند به ارتقای استانداردهای روش‌شناختی در مواجهه با روایت‌یاری رساند و نسبت میان «حجیت حدیث» و «ضوابط نقد و فهم آن» را شفاف‌تر سازد. آیت‌الله جعفر سبحانی، به‌عنوان فقیه، اصولی، متکلم و مفسر، از جمله عالمانی است که آثار متعددی در حوزه‌های رجال، درایه و مباحث مرتبط با روش فهم حدیث ارائه کرده و در مقام تدریس و تحقیق نیز سهم مهمی در بازتولید رویکرد اجتهادی امامیه داشته است (Hosseini Shirazi, 2018). اندیشه حدیث‌شناختی وی، در عین تأکید بر اعتبار و کارآمدی سنت در استنباط، بر ضرورت نقد سندی و متنی، نقش قرائن و پرهیز از اعتماد غیرنقادانه به اخبار مشتمل

بر نشانه‌های ضعف یا جعل تکیه دارد (Salahshour & Moradian, 2023). پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعه آثار حدیثی، رجالی، اصولی و کلامی آیت‌الله سبحانی، مبانی نظری و معیارهای روشی وی در ارزیابی روایات را استخراج و تحلیل کند و نشان دهد این مبانی چه پیامدهایی برای فهم حدیث در حوزه فقه، کلام و تفسیر به همراه دارد. بر این اساس، مسئله محوری تحقیق آن است که آیت‌الله سبحانی اعتبار حدیث را بر چه ضوابطی استوار می‌سازد، نسبت نقد سند و نقد متن را چگونه ترسیم می‌کند و در مقام تعارض یا ابهام روایات از چه سازوکارهایی برای فهم و داوری بهره می‌گیرد.

این پژوهش در پی تحلیل آراء و اندیشه‌های حدیث‌شناختی آیت‌الله سبحانی است؛ اینکه وی «اعتبار» را چگونه تعریف و عملیاتی می‌کند، نسبت «وثاقت سند» با «سلامت متن» را چگونه می‌سنجد و در موارد تعارض یا وجود قرائن معارض، چه الگوهای تصمیم‌گیری را برمی‌گزیند. در سطح روشی، این پژوهش می‌کوشد نشان دهد آیت‌الله سبحانی چگونه از یک‌سو از اخباری‌گری و تساهل در پذیرش نقل فاصله می‌گیرد و از سوی دیگر، به ورطه حدیث‌گریزی یا تقلیل سنت به داده‌های غیرقابل اتکا نمی‌افتد؛ بلکه با اتکا به اصول عقلایی حجیت خبر، قواعد رجال و درایه و معیارهای نقد محتوایی، «راه میانه اجتهادی» را صورت‌بندی می‌کند.

پرسش‌های پژوهش در این چارچوب صورت‌بندی می‌شوند: (۱) مبانی نظری آیت‌الله سبحانی در باب حجیت حدیث و خبر، به‌مثابه منبع استنباط، چیست؟ (۲) معیارهای وی در اعتبارسنجی سندی، شامل وثاقت، اتصال، طبقات و قرائن رجالی و حدیثی، کدام است و در مقام تطبیق چگونه عمل می‌کند؟ (۳) معیارهای نقد متنی در اندیشه او چیست – عرضه بر قرآن، عقل، مسلمات اعتقادی و قرائن تاریخی/زبانی – و حدود کارآمدی هر یک را چگونه ترسیم می‌کند؟

به این ترتیب، مسئله اصلی این پژوهش بازسازی و تحلیل منسجم اندیشه حدیث‌شناختی آیت‌الله سبحانی است تا روشن شود روش او

دقیقاً بر چه معیارهایی استوار است و چگونه می‌توان آن را به‌مثابه یک الگوی اجتهادی اعتبارسنجی و فهم حدیث، توصیف و ارزیابی کرد.

روش پژوهش

این تحقیق از حیث ماهیت، توصیفی - تحلیلی و از حیث شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای/اسنادی است. بدین معنا که نخست، داده‌هایی از آثار آیت‌الله سبحانی در حوزه‌های درایه، رجال، کلام و... استخراج می‌شود؛ سپس با روش تحلیل مفهومی و مقایسه درون‌متنی، شبکه مفاهیم کلیدی - حجیت، وثاقت، اتصال، قرینه، تعارض، جعل، عرضه بر قرآن و... - بازسازی و نسبت‌های روشی میان آن‌ها تبیین می‌گردد.

پیشینه پژوهش

در زمینه مباحث حدیثی و رویکرد آیت‌الله جعفر سبحانی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است؛ از جمله، ملکی (Maleki, 2013) در مقاله‌ای، فرایند «از نظریه تا تطبیق» حدیث در نگاه سبحانی را تبیین کرده و علی‌انساب و مدنی‌آذر (Aliyanasab & Madani-Azar, 2015) به ارزیابی آیت‌الله سبحانی در مواجهه با روایات آغاز وحی پرداخته‌اند. در نهایت، قاسمی فیروزآبادی و دیاری بیدگلی (Ghasemi Firouzabadi & Deyari Bidgoli, 2018) نقش عقل را در اعتبارسنجی روایات از دیدگاه آیت‌الله سبحانی مورد واکاوی قرار داده‌اند. سلحشور و مرادیان (Salahshour & Moradian, 2023) وثاقت راویان اسناد کامل‌الزیارات را با استناد به آراء سبحانی و آیت‌الله خوئی بررسی کرده‌اند. معرفت، فهیم و عاشوری تلوکی (Marefat et al., 2024) با مقایسه روش‌های سبحانی و علامه عسگری در فقه‌الحديث، اهتمام سبحانی به قواعد فهم و قرائن تبیینی را در کنار سنجش اعتبار مورد توجه قرار داده‌اند. محمدی (Mohammadi, 2024) به مسئله کارآمدی حدیث ضعیف پرداخته و ولدان، اکبری دستک و پارسائی (Delbari, 2016) با تمرکز بر مؤلفه‌های نقد متنی، به استنادات سبحانی پرداخته‌اند.

با وجود پژوهش‌های پیشین که هر یک بخشی از اندیشه حدیث‌شناختی آیت‌الله سبحانی را پوشش داده‌اند - نقد متن، نقش عقل، کارآمدی حدیث ضعیف یا تطبیقات رجالی و موردکاوی‌ها - خلأ اصلی همچنان در بازسازی منظومه‌ای و یکپارچه از مبانی و معیارهای اوست؛ به گونه‌ای که نسبت دقیق «مبانی اصولی حجیت خبر» با «قواعد رجال و درایه» و نیز پیوند آن با «فقه‌الحديث و تصمیم‌های دلالتی/تعارضی» روشن شود. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با رویکرد تحلیلی - منظومه‌ای، اجزای پراکنده را در یک چارچوب واحد گرد می‌آورد، منطق تصمیم‌گیری روشی سبحانی را - از مرحله سنجش سند تا نقد متن و حل تعارض و کاربرد فقهی/کلامی/تفسیری - تبیین می‌کند و از سطح گزارش یا مطالعه موردی فراتر می‌رود.

تحلیل و تبیین مبانی حدیث‌شناختی آیت‌الله جعفر سبحانی

این پژوهش با تمرکز بر آراء حدیث‌شناختی آیت‌الله جعفر سبحانی می‌کوشد تصویری منسجم از روش او در مواجهه با روایت ارائه کند؛ روشی که از یک‌سو بر حجیت سنت به‌مثابه منبع بنیادین معرفت دینی تأکید دارد و از سوی دیگر، پذیرش هر روایت را منوط به احراز روشمند صدور و اطمینان عقلایی می‌داند.

جایگاه سنت و خبر در اندیشه اجتهادی سبحانی

نقطه آغاز در بررسی منظومه حدیث‌شناختی آیت‌الله سبحانی، تعیین «جایگاه سنت» در تولید معرفت دینی است؛ زیرا تا زمانی که معلوم نشود سنت در کنار قرآن چه منزلتی دارد و چه نوع اتکایی در فرایند استنباط می‌تواند داشته باشد، ورود به مباحث فنی سند و متن، به سطحی صرفاً تکنیکی فروکاسته می‌شود. در آثار آیت‌الله سبحانی، سنت نبوی به‌عنوان «مصدر دوم پس از قرآن» برای دریافت عقیده و شریعت معرفی می‌شود؛ با این توضیح که «سنت، مشترک میان شیعه و اهل سنت است و ناظر به قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم است» (Sobhani, 2009a). سبحانی این واقعیت را نیز برجسته می‌کند که «اهتمام مسلمانان به پیگیری سنت، زمینه‌ساز شکل‌گیری

دانش‌های پیرامونی حدیث، همچون رجال و درایه، شد؛ بدین معنا که خود «تاریخ علم حدیث» شاهدی بر جایگاه معرفتی سنت در تمدن اسلامی است» (Sobhani, 2009a).

بر این مبنا، «حجیت سنت» در اندیشه سبحانی یک اصل پیشینی و ثابت در هندسه معرفت دینی است؛ اما این اصل با «کیفیت احراز» تفاوت دارد. یعنی «او میان اعتبار اصل سنت و لزوم احراز روشمند صدور و دلالت روایات تفکیک می‌کند: سنت حجت است، ولی هر منقولی به نام سنت، به صرف انتساب، حجت نمی‌شود» (Ghasemi, 2018). همین تمایز، کلید فهم رویکرد اوست؛ زیرا هم مانع قرآنی‌گری طردکننده حدیث می‌شود و هم مانع اخباری‌گری پذیرش بی‌نقد روایات.

سبحانی در تبیین معنای سنت، بر تعریف اصطلاحی آن تکیه می‌کند: «هر آنچه از پیامبر صادر شده و بیانگر قول یا فعل یا تقریر است» (Sobhani, 2001). نکته روش‌شناختی این تعریف در نگاه او آن است که سنت، صرفاً «گزارش تاریخی» از رفتار پیامبر نیست، بلکه «رسانه هدایت» برای تبیین عقیده و شریعت است. از همین‌جا روشن می‌شود که حدیث، در منطق او ظرفیت تولید «معرفت دینی» دارد و نه فقط کارکرد توصیف تاریخ یا فرهنگ عربی.

نسبت قرآن و حدیث در منظومه فکری، نسبت «اصل و بیان» است. قرآن، متن بنیادین و معیار اعلی است؛ اما سنت، در مقام «شرح و تفصیل»، در بسیاری از موارد نقش غیرقابل‌جایگزین دارد. سبحانی تصریح می‌کند که «سنت، مجملات احکام را تبیین می‌کند و کارکردهایی چون تخصیص عام و تقیید مطلق را بر عهده می‌گیرد. بنابراین، حذف یا تضعیف سنت در فرایند استنباط، صرفاً حذف یک مؤید نیست؛ بلکه به تعطیلی بخش مهمی از سازوکار تشریع می‌انجامد؛ زیرا بسیاری از عبادات و احکام، توقیفی‌اند و جز از مسیر بیان نبوی قابل‌بازیابی کامل نیستند» (Sobhani, 2009a).

از زاویه‌ای دیگر، سبحانی بر پیوند محتوایی سنت با وحی الهی تأکید دارد: «سنت رسول خدا، هرچند از حیث قالب قرآن نیست، اما در سطح مضمون هدایت‌گر و تشریعی، در امتداد وحی عمل می‌کند»

(Sobhani, 2001). او در تفسیر کارکرد سنت به آیات قرآنی استناد می‌کند و می‌کوشد نشان دهد که «عمل به سنت» در منظومه تشریع، از سنخ فاصله گرفتن از قرآن نیست، بلکه صورت دیگر «امتثال هدایت الهی» است؛ زیرا بیان پیامبر برای شریعت‌سازی و شریعت‌فهمی، نقشی ساختاری دارد.

با این حال، تأکید بر حجیت سنت در نگاه سبحانی به معنای بی‌نیازی از نقد حدیث نیست. «رخدادهای تاریخی صدر اسلام – مانند ورود جعل و آمیختگی برخی نقل‌ها – سبب می‌شود که بهره‌گیری از سنت، بدون ابزارهای پالایش علمی ممکن نباشد» (Sobhani, 2008). از همین‌جا «علم رجال» و «علوم حدیث» جایگاه پیدا می‌کنند: نه به‌عنوان علوم تشریفاتی، بلکه به‌منزله ابزارهای لازم برای تبدیل «نقل» به «حجت». اینجا می‌توان هسته روش‌شناسی او را چنین صورت‌بندی کرد: سنت، فی‌نفسه حجت است؛ اما حجیت این روایت معین نیازمند احراز است. بنابراین، مسئله اصلی در منطق سبحانی، «اصل اتکا به اخبار» نیست، بلکه «قواعد اتکا» است. به بیان دیگر، او در سطح نظری، با اصل منبعیت سنت همسو است و نزاع را به سطح معیارهای اعتبار و فهم منتقل می‌کند؛ همان سطحی که بعدها در نقد سند و متن و فقه‌الحدیث بسط می‌یابد.

در بحث «خبر واحد»، این تفکیک نظری پررنگ‌تر می‌شود. سبحانی خبر واحد را در برابر متواتر، گزارشی می‌داند که به حدی از کثرت راوی نمی‌رسد که صدور آن یقین‌آور باشد و معمولاً افاده ظن می‌کند (Sobhani, 2001). اما همین تعریف به معنای طرد خبر واحد نیست؛ بلکه مقدمه‌ای است برای تعیین جایگاه ظن معتبر در استنباط، آن هم در منظومه‌ای که قرار نیست هر گزاره دینی فقط با قطع منطقی پذیرفته شود. او در چارچوب اجتهادی خود، از یک‌سو می‌پذیرد که عرصه‌های فراوانی از فقه و حتی بخشی از معارف دینی، در مقام تحقق بیرونی، ناگزیر با ادله ظنی معتبر اداره می‌شوند و از سوی دیگر، معیار اعتبار را از «ظن خام» جدا می‌کند. بنابراین، خبر واحد وقتی در مدار حجیت قرار می‌گیرد که یا وثاقت و اطمینان به صدور فراهم شود یا قرائن مؤثر در ایجاد اطمینان ضمیمه گردد. این

همان جایی است که نگاه او از تقابل ساده «قطع/ظن» عبور می‌کند و به مسئله «وثوق و اطمینان» نزدیک می‌شود.

در این چارچوب، سبحانی ضمن پذیرش اقسام قوی‌تر نقل، مانند متواتر، برای خبر مستفیض و نیز خبر واحد معتبر نیز کارکرد معرفتی قائل است، به‌ویژه هنگامی که قرائن و شواهد همراه باشد و اطمینان به صدور ایجاد کند. این نکته، در واقع بیانگر آن است که در منظومه او، «علم‌آوری» منحصر به تواتر عددی نیست، بلکه می‌تواند از پیوند داده‌های مختلف، شامل سند، قرینه، عمل و شهرت، حاصل شود (Marefat et al., 2024).

به این ترتیب، آیت‌الله سبحانی در مقام نظری، سنت را رکن مکمل قرآن در معرفت دینی می‌بیند و خبر – از جمله خبر واحد – را در صورت حصول وثوق و اطمینان، قابل‌اتکا در استنباط می‌داند؛ اما هم‌زمان، با توجه به آسیب‌های تاریخی نقل، از جمله ورود جعل، بر ضرورت علوم حدیث و رجال برای تبدیل «نقل» به «حجت» تأکید می‌گذارد. بدین ترتیب، جایگاه سنت در اندیشه اجتهادی او، جایگاهی «هویت‌ساز» و «روشنمند» است: سنت برای فهم دین ضروری است و روش برای حفاظت از سنت ضروری‌تر.

معیارهای اعتبارسنجی سندی

آیت‌الله سبحانی، همانند بسیاری از عالمان برجسته حدیث، وثاقت راوی را سنگ‌بنای اصلی در ارزیابی سند حدیث قرار می‌دهد. این وثاقت صرفاً به معنای «صلاحیت اخلاقی» راوی نیست، بلکه شامل «تبحر علمی»، «دقت در ضبط حدیث»، «عدم مخالفت با اصول مسلم» و «راست‌گویی» او می‌شود. او معتقد است که «بدون احراز وثاقت راویان در سلسله سند، نمی‌توان به صدور روایت از معصوم (علیه‌السلام) اطمینان حاصل کرد و صرف انتساب روایت به ایشان کافی نیست» (Sobhani, 2009b). این تأکید بر وثاقت، خود ریشه در لزوم حفاظت از حریم دین و جلوگیری از ورود سخنان نادرست به ساحت مقدس اهل‌بیت (علیهم‌السلام) دارد.

از دیدگاه سبحانی، «اتصال سند»، یعنی پیوستگی زنجیره راویان از زمان صدور تا زمان ضبط، عنصری حیاتی است. او معتقد است که

«هرگونه انقطاع در سند – چه خفی و چه جلی – مانع اعتبار روایت می‌شود. این پیوستگی باید به‌گونه‌ای احراز شود که هیچ فاصله‌ای میان راویان نباشد و راوی بعدی، حدیث را مستقیماً از راوی پیشین دریافت کرده باشد» (Sobhani, 2008). این اصل، خود شاهدی است بر دقت نظر ایشان در امانت‌داری نقل؛ چراکه هرگونه واسطه ناشناخته یا مشکوک، می‌تواند منشأ خطای فاحش در انتقال حدیث باشد.

«تعدد طرق» یا وجود مسیرهای متعدد برای نقل یک حدیث، یکی دیگر از معیارهای مهم در اندیشه حدیث‌شناختی آیت‌الله سبحانی است. اگر یک حدیث از طرق گوناگون نقل شود و راویان در هر مسیر، واجد شرایط وثاقت باشند، احتمال صدور آن حدیث از معصوم (علیه‌السلام) به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد. «تعدد طرق»، علاوه بر ایجاد اطمینان بیشتر، می‌تواند به کشف متن اصلی حدیث و رفع ابهامات احتمالی کمک کند. این رویکرد، نشانگر آن است که سبحانی صرفاً به یک سند اکتفا نمی‌کند، بلکه به دنبال تأیید روایات از زاویه‌های مختلف است» (Mohammadi, 2024).

«شهرت» نیز در نگاه آیت‌الله سبحانی، به‌عنوان یکی از قرائن مهم در اعتبار حدیث مطرح می‌شود. البته منظور از شهرت، صرفاً شهرت راوی نیست، بلکه «شهرت فتوایی» یا «شهرت عملی فقها» نیز می‌تواند قرینه‌ای بر اعتبار حدیث باشد. زمانی که فقیهان بزرگ و مورد وثوق، به متنی از روایات عمل کرده باشند و آن را مبنای فتوای خود قرار داده باشند، این شهرت، خود می‌تواند دلیلی بر وجود پشتوانه‌ای معتبر برای آن روایت تلقی شود، هرچند ممکن است سند ظاهری آن در نگاه اول ضعیف به نظر برسد. این بدان معناست که «سبحانی، میان سند و متن، پیوند قائل است و شهرت را به‌عنوان عاملی برای جبران ضعف احتمالی سند در نظر می‌گیرد» (Mohammadi, 2024).

آیت‌الله سبحانی، علاوه بر عناصر اثباتی سند، به «قرائن جابر» و «قرائن موهن» نیز توجه ویژه‌ای دارد. «قرائن جابر»، عواملی هستند که می‌توانند ضعف احتمالی یک سند را جبران کنند؛ مانند عمل

اصحاب اجماع به آن روایت یا وجود شواهدی که صدور آن را از معصوم (علیه السلام) تأیید می کند. در مقابل، قرائن موهن، عواملی هستند که اعتبار سند را خدشه دار می کنند؛ مانند وجود راوی فاسق یا دروغ گو در سند یا مخالفت آشکار روایت با اصول قطعی دین. سبحانی تأکید دارد که داوری نهایی درباره حدیث، تنها با در نظر گرفتن مجموع این قرائن صورت می پذیرد» (Aliyanasab & Madani-Azar, 2015).

نحوه مواجهه او با «احادیث ضعیف» نیز قابل توجه است. سبحانی بر این باور است که «احادیثی که از نظر سندی ضعیف محسوب می شوند، ذاتاً فاقد اعتبار و حجت شرعی هستند؛ مگر آنکه قرائن خارجی – مانند شهرت روایی یا فتوایی – به نحوی آن‌ها را تقویت کند که به سطح وثوق برسند» (Sarkhaei, 2015). او در این زمینه، رویکردی بسیار متعادل دارد: نه طرد مطلق روایات ضعیف و نه پذیرش بی قید و شرط آن‌ها. این رویکرد، همان رویکردی است که عالمان امامیه در طول تاریخ، در برخورد با این دسته از روایات اتخاذ کرده‌اند.

«مراسیل» – یعنی روایاتی که راوی، سند خود را ذکر نمی کند و مستقیماً از معصوم (علیه السلام) نقل می کند – نیز در منظومه فکری سبحانی، نیازمند بررسی دقیق است. او معتقد است که «مرسلات، در صورت عدم احراز وثاقت راوی یا قرائن اطمینان آور، نمی توانند مبنای استنباط قرار گیرند» (Sobhani, 2001). این نکته، با توجه به کثرت مراسیل در منابع حدیثی، از اهمیت بالایی برخوردار است و نشان می دهد که او در اعتبارسنجی، سخت گیری لازم را اعمال می کند.

همچنین، او به روایاتی که «در منابع مشهور آمده‌اند، اما از جهت سندی محل تأمل اند» توجه خاصی دارد. این دسته از روایات، که ممکن است شهرت ظاهری داشته باشند، اما در کتب رجال، ضعف سند آن‌ها ذکر شده باشد، نیازمند بررسی دقیق تری هستند. سبحانی تأکید می کند که شهرت روایی به تنهایی کافی نیست و باید سند آن‌ها نیز از حیث وثاقت راویان و اتصال، مورد کاوش قرار گیرد. این

موضوع، خود گویای رویکرد جامع نگر اوست که هم به سند و هم به متن و شهرت توجه دارد.

در واقع، بخش سندمحور منظومه حدیث شناسی سبحانی بر پایه هایی استوار است که علم «رجال» را در کنار «درایه» قرار می دهد. او نه تنها به جرح و تعدیل راویان می پردازد، بلکه به بررسی کیفیت روایت، سماع، اجازه روایت و شرایط دیگر نیز توجه دارد. این رویکرد، بیانگر آن است که علم رجال در نگاه او، صرفاً فهرستی از اسامی افراد نیست، بلکه یک علم زنده و پویا برای سنجش اعتبار ناقلان حدیث است.

در باب «اصحاب اجماع»، که در میان اهل سنت به عنوان گروهی مورد وثوق شناخته می شوند، سبحانی با احتیاط بیشتری برخورد می کند. او هرچند به جایگاه اصحاب اجماع اذعان دارد، اما معتقد نیست که صرف قرار گرفتن نام یک راوی در این گروه، موجب وثاقت قطعی او شود. او بر این نکته تأکید دارد که «باید در مورد هر راوی، به صورت مستقل نیز بررسی هایی صورت پذیرد؛ زیرا ممکن است حتی در میان اصحاب اجماع نیز مواردی یافت شود که نیازمند تحقیق بیشتر باشند» (Sarkhaei, 2015).

این دقت نظر در مورد صحابه پیامبر، در اندیشه شیعه، یک اصل مهم است. در حالی که برخی از اهل سنت، همه صحابه را عادل می دانند، آیت الله سبحانی معتقد است که این دیدگاه، با نص صریح قرآن و واقعیت های تاریخی سازگار نیست. او بر این باور است که همان گونه که در میان سایر گروه های انسانی، افراد عادل و فاسق وجود داشته اند، در میان صحابه نیز چنین تنوعی محتمل است و نمی توان به صورت مطلق حکم به عدالت همه آنان داد. این دیدگاه، مبنای بررسی روایات منقول از صحابه را دگرگون می سازد و ضرورت نقد سندی را بیش از پیش آشکار می کند.

از منظر تطبیقی، رویکرد سبحانی به اعتبارسنجی سندی، بازتابی از روش شناسی عالمان امامیه در طول قرون متمادی است. او ضمن پذیرش دستاوردهای علم رجال، بر ضرورت به روزرسانی و کاربرد آن در چارچوب یک نظام اجتهادی جامع تأکید دارد. این بدان

معناست که روش او، صرفاً تقلید از گذشتگان نیست، بلکه تلاشی است برای حفظ میراث حدیثی و استفاده بهینه از آن در دوران معاصر.

ملاک‌های نقد متن حدیث

در منظومه حدیث‌شناختی آیت‌الله سبحانی، پس از عبور از سد نخست، یعنی «اعتبارسنجی سندی»، مرحله تکمیلی و در عین حال تعیین‌کننده‌ای آغاز می‌شود که می‌توان آن را «نقد متن» یا ارزیابی درایه‌ای محتوای حدیث نامید. جایگاه نقد متن در نگاه او نه جایگزین رجال و سند، بلکه مکمل آن است؛ بدین معنا که حتی حدیثی با سند قابل قبول نیز ممکن است در سطح دلالت و محتوا نیازمند بازخوانی، جمع عرفی، تقیید یا حتی کنار گذاشته شدن باشد، اگر با معیارهای قطعی و مبانی استوار تعارض پیدا کند. از سوی دیگر، همین نقد متنی می‌تواند در مواردی که تعارضات سندی باقی مانده یا سند به‌تنهایی وثوق‌آور نیست، به‌منزله پلی برای رسیدن به ارزیابی نهایی عمل کند؛ زیرا در روش اجتهادی وثوق‌محور، «مجموع قرائن» نقش تعیین‌کننده دارد.

یکی از اصلی‌ترین معیارهای متن‌محور در نگاه سبحانی، «عرض حدیث بر قرآن» است؛ اما نه به معنای قرآنی‌گری حذف حدیث، بلکه به معنای قرار دادن قرآن در جایگاه معیار اعلی و سنجه نهایی. او بر این نکته اصرار دارد که قرآن قطعی‌الصدور است و نمی‌توان گزاره‌ای روایی را - خصوصاً در حوزه عقاید و مبانی کلان - پذیرفت، اگر مستلزم نقض صریح محکّمات قرآنی باشد. در عین حال، وی توجه می‌دهد که بسیاری از تعارض‌های ادعایی میان حدیث و قرآن، در حقیقت ناشی از فهم نادرست دلالت‌ها، غفلت از قرائن سیاقی یا بی‌توجهی به عام و خاص و مطلق و مقید است؛ بنابراین، «عرض بر قرآن» در منطق او یک قاعده مکانیکی برای حذف نیست، بلکه «فرایندی اجتهادی برای سنجش نسبت متن روایت با محکّمات و سپس تلاش برای جمع و تفسیر صحیح است» (Sobhani, 2009a).

معیار دوم، سنجش متن با «سنت قطعی» و میراث مسلم نبوی/علوی است. سبحانی سنت را به‌مثابه یک کل منسجم می‌بیند و معتقد است که «روایت منفرد - اگر از حیث سند معتبر باشد - نباید به‌گونه‌ای فهم شود که با سنت قطعی و سیره روشن پیامبر و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) ناسازگار گردد» (Sobhani, 2009a). اینجا نیز رویکرد او روشمند است: ابتدا باید احتمال‌های تفسیری متن، ظرفیت‌های مجاز و کنایی و امکان تقیید یا تخصیص را بررسی کرد؛ اگر پس از این مراحل، روایت همچنان با سنت قطعی در تعارض باقی بماند، آن‌گاه اعتبار دلالتی روایت متزلزل می‌شود و نمی‌توان آن را مبنای نظریه‌پردازی دینی قرار داد. همین نگاه نشان می‌دهد که او «نقد متن» را جزئی از عقلانیت اجتهادی می‌داند، نه یک ابزار سلیقه‌ای.

معیار سوم، «معقولیت و عدم مخالفت با عقل قطعی» است. «آیت‌الله سبحانی، در تداوم سنت کلامی امامیه، برای عقل جایگاه کاشفیت در موارد قطعی قائل است و از این جهت، روایتی که لازمه‌اش محال عقلی، تناقض در اصول یا نسبت دادن امور ناروا به ساحت شارع و معصوم باشد، در دلالت و اعتبار محتوا مورد تردید واقع می‌شود» (Ahadipour, 2017). البته نکته کلیدی در نگاه او تمایز میان عقل قطعی و ذوق یا عادت است: نقد متنی باید بر «موازین عقلانی یقینی» استوار باشد، نه بر پسند عصر یا تلقی‌های متغیر. در این چارچوب، عقل به‌مثابه قرینه‌ای «موهن» برای متن وارد می‌شود؛ همان‌گونه که در مرحله سند، قرائن موهن می‌توانستند اعتبار را فرو بریزند، در مرحله متن نیز عقل قطعی می‌تواند دلالت را از حجیت بپندازد.

در کنار عقل و قرآن، آیت‌الله سبحانی به «قواعد زبان‌شناختی فهم متن» توجه دارد و آن را بخشی از نقد متن می‌شمارد. از نظر او، «بسیاری از لغزش‌ها در داوری درباره روایات، از ناآشنایی با دلالت‌های عرفی الفاظ، سبک گفتار عربی در عصر صدور، اشتراک لفظی، نقل به معنا یا جابه‌جایی قرائن مقامی ناشی می‌شود» (Sarkhaei, 2015). بنابراین، نقد متن صرفاً «سنجش محتوا» به

معنای کلی نیست، بلکه شامل تحلیل دقیق مفاهیم، تتبع در استعمالات و تشخیص ظهورات معتبر است؛ زیرا دلالت متن، در نهایت، باید از طریق قواعد فهم عرفی و اصول محاوره استنتاج شود. اینجا همان نقطه‌ای است که «درایه» به معنای دقیق کلمه در روش او فعال می‌شود و حدیث را از سطح گزارش ساده به سطح متن قابل استنباط ارتقا می‌دهد.

عنصر مهم دیگر در نقد متن از منظر سبحانی، «تشخیص تعارضات و روش حل تعارض» است. او تعارض را امری رایج در ظاهر روایات می‌داند و معتقد است که اولین وظیفه مجتهد، حرکت از سطح تعارض ظاهری به سوی جمع عرفی و فهم شبکه‌ای روایات است. بدین ترتیب، «اگر دو روایت با ظاهر ناسازگار روبه‌رو شوند، مسیر نخست «جمع» است: حمل یکی بر تقیه، تخصیص، تقیید، بیان مراتب، تفاوت موضوعات یا تفاوت شرایط زمانی و مکانی. اگر جمع عرفی ممکن نشد، آن‌گاه نوبت به ترجیح می‌رسد؛ و ترجیح نیز تنها بر مبنای ذوق نیست، بلکه بر اساس قواعدی است که هم در سند و هم در متن قابل اعمال‌اند» (Ahadipour, 2017).

از نگاه سبحانی، یکی از کارکردهای مهم نقد متن، «کشف نشانه‌های جعل و وضع» در لایه محتوایی است. او می‌پذیرد که جعل فقط از طریق سند قابل شناسایی نیست؛ گاه متن نشانه‌هایی دارد که از دخالت ذهن غیر معصوم پرده برمی‌دارد: اغراق‌های نامتعارف، وعده و وعیدهای بی ضابطه، ناسازگاری با عدالت و حکمت الهی یا هم‌سویی آشکار با اهداف فرقه‌ای و سیاسی در دوره‌های خاص. البته او در این زمینه نیز جانب احتیاط را نگه می‌دارد و هشدار می‌دهد که تشخیص جعل از راه متن، نیازمند مهارت علمی و اشراف بر منابع و تاریخ اندیشه اسلامی است تا «احتمال‌های عقلایی» با «قطعیت‌های شتاب‌زده» جایگزین نشود؛ اما اصل این معیار را برای حفاظت از سنت ضروری می‌بیند، همان‌گونه که در تأکید او بر لزوم احراز و جلوگیری از نفوذ جعل در میراث حدیثی دیده می‌شود.

نقد متن در اندیشه آیت‌الله سبحانی، یک لایه ضروری از ارزیابی حدیث است که در کنار رجال و سند، نقش تعیین‌کننده در تصفیه

میراث روایی و استخراج معارف معتبر دارد. عرضه بر قرآن و سنت قطعی، سنجش با عقل قطعی، تحلیل‌های زبان‌شناختی و اصول محاوره، حل تعارض از طریق جمع عرفی و ترجیح ضابطه‌مند و حساسیت نسبت به نشانه‌های جعل و اغراض تاریخی، از مهم‌ترین ملاک‌هایی است که در این مرحله فعال می‌شود. به این ترتیب، حدیث در روش او نه با خوش‌بینی ساده‌انگارانه پذیرفته می‌شود و نه با بدبینی ساختارشکنانه کنار گذاشته می‌گردد؛ بلکه در مدار یک اجتهاد وثوق‌محور و روشمند، به‌عنوان منبعی معتبر و در عین حال نیازمند پالایش، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

روش‌شناسی فهم حدیث و نقش قرائن سیاقی

پس از گذر از مراحل احراز صدور - سند - و سلامت محتوا - نقد متن - نوبت به مرحله غایی در تعامل با حدیث می‌رسد که در منظومه آیت‌الله سبحانی تحت عنوان «فقه‌الحديث» یا دانش فهم عمیق روایت شناخته می‌شود. در این مرحله، بحث بر سر این نیست که آیا حدیث از معصوم صادر شده است یا خیر، بلکه پرسش اصلی این است که «مراد جدی» شارع از این بیان چیست و چگونه می‌توان از الفاظ روایت به مقصود واقعی دست یافت. «سبحانی فقه‌الحديث را نه یک برداشت ذوقی، بلکه دانشی ضابطه‌مند می‌داند که بر پایه اصول محاوره، قواعد زبان‌شناختی و درک دقیق فضای صدور استوار است» (Ahadipour, 2017).

یکی از کلیدی‌ترین ابزارها در روش‌شناسی فهم حدیث از منظر آیت‌الله سبحانی، توجه به «اسباب ورود حدیث»، یعنی شأن نزول روایات، است. او معتقد است همان‌گونه که قرآن دارای شأن نزول است و بدون درک آن، بسیاری از آیات به‌درستی تفسیر نمی‌شوند، احادیث نیز در پاسخ به پرسش‌هایی خاص، در رویارویی با حوادثی معین یا برای حل معضلاتی در جامعه عصر معصوم صادر شده‌اند (Aghaei, 2015). سبحانی در آثار خود، به‌ویژه در تبیین نسبت میان روایات، بر این نکته اصرار دارد که غفلت از «بستر تاریخی» و «سیاق صدور» می‌تواند باعث شود که یک حکم جزئی و موردی، به‌اشتباه به‌عنوان یک قاعده کلی و دائمی تلقی گردد یا، برعکس،

یک اصل کلی در بند یک واقعه تاریخی محدود بماند. بنابراین، فقه‌الحديث در نگاه او، تلاشی است برای بازسازی فضای گفت‌وگو میان معصوم و مخاطب تا از این طریق، مرز میان «احکام حکومتی و ولایی» پیامبر با «احکام الهی و دائمی» روشن شود.

در همین راستا، آیت‌الله سبحانی بر اهمیت «قرائن سیاقی» و «جو حاکم بر روایت» تأکید ویژه‌ای دارد. سیاق، از نظر او، تنها کلمات قبل و بعد نیست، بلکه شامل شرایط فرهنگی، سیاسی و مذهبی زمان صدور نیز می‌شود. او در تحلیل روایات متعارض، گاه ریشه اختلاف را در تفاوت مخاطبان یا تفاوت ضرورت‌های زمانی می‌جوید. برای مثال، «روایتی که در شرایط تقیه صادر شده، در دستگاه فهم او، معنایی متفاوت از روایتی دارد که در دوران بسط ید و قدرت امام بیان شده است. این نگاه تاریخ‌مند به متن باعث می‌شود که فهم حدیث از حالت انتزاعی و صلب خارج شده و به یک فرایند پویا تبدیل شود که در آن، «زمان و مکان» به‌عنوان دو عنصر تأثیرگذار در استنباط، جایگاه خود را پیدا می‌کنند، بدون آنکه به نسبت‌گرایی در احکام منجر شوند» (Mirhashemi & Basiri, 2023).

نکته دیگری که در فقه‌الحديث سبحانی برجستگی دارد، «تفکیک میان لایه ظاهری و لایه مقصدی» در روایات است. او هرچند به اصالت ظهور پایبند است، اما بر این باور است که «برای رسیدن به مراد جدی معصوم، باید از جمود بر الفاظ فراتر رفت و به «روح حاکم بر شریعت» توجه کرد» (Sobhani, 2001). این موضوع، به‌ویژه در روایات مربوط به آداب، سنن و موضوعات متغیر زندگی بشری، خود را نشان می‌دهد. «سبحانی با استفاده از قواعدی همچون «مناطات احکام» و «تنقیح مناط»، می‌کوشد تا گوهر اصلی حکم را از پوسته زمانی و مکانی آن جدا کند. این روش به مجتهد اجازه می‌دهد تا پیام جاودانه حدیث را برای مسائل مستحدثه و نیازهای نوپدید بازخوانی کند، به شرط آنکه این فرایند تحت ضوابط دقیق اصول فقه انجام شود و به استحسان‌های شخصی آلوده نگردد» (Safa, 2020).

ارتباط میان «عقل و فهم حدیث» نیز در این مرحله نقش بنیادینی ایفا می‌کند. سبحانی عقل را به‌عنوان یک «قرینه متصل لبی» در کنار کلام معصوم قرار می‌دهد. از نظر او، اگر متنی از حدیث دارای ظاهری باشد که با اصول بدیهی عقلی یا حکمت الهی در تعارض است، این ظاهر نمی‌تواند مراد جدی باشد؛ لذا باید یا به‌دنبال تفسیر و تأویل صحیح بر اساس قرائن بود یا، در صورت عدم امکان، از دلالت آن صرف‌نظر کرد. اما او بلافاصله هشدار می‌دهد که این به معنای تحمیل عقل بر حدیث نیست، بلکه به معنای بهره‌گیری از عقل برای فهم درست مقصود شارع است. در واقع، عقل در روش‌شناسی او، همچون چراغی است که ابهامات متن را برطرف کرده و مانع از آن می‌شود که فهم روایت به امور نامعقول یا وهن‌آمیز منتهی گردد.

علاوه بر این، آیت‌الله سبحانی در فهم احادیث بر «جامع‌نگری و نگاه منظومه‌ای» تأکید می‌ورزد. او معتقد است که نباید یک روایت را به‌صورت تک‌افتاده و ایزوله مورد مطالعه قرار داد. هر روایت، قطعه‌ای از یک پازل بزرگ به نام «سنت معصومین» است. برای فهم دقیق یک حدیث در باب نماز، باید تمام روایات مرتبط، قرائن قرآنی و سیره عملی مسلمانان را در نظر گرفت. «این رویکرد» تفسیر حدیث به حدیث «باعث می‌شود که روایات مجمل توسط روایات مبین و روایات مطلق توسط مقیدات تفسیر شوند و در نهایت، یک تصویر منسجم و بی‌تناقض از اراده شارع به دست آید» (Delbari, 2016).

غایت فقه‌الحديث در اندیشه سبحانی، رسیدن به «وثوق عقلایی به مراد» است. او معتقد است که فقیه باید تمام ابزارهای لغوی، تاریخی، عقلی و اصولی را به کار بگیرد تا به جایی برسد که بتواند بگوید این معنا، همان چیزی است که معصوم اراده کرده است. این اطمینان، محصول یک فرایند جمعی و تراکمی از قرائن است. او در مواجهه با اخبار واحد، حتی اگر از نظر سندی صحیح باشند، تا زمانی که دلالت آن‌ها با محکمت کتاب و سنت و عقل هماهنگ نشود، در استخراج حکم قطعی احتیاط می‌کند. بنابراین، روش‌شناسی فهم او، پیوند میان

«دقت‌های لفظی» و «تأملات عقلی و تاریخی» است که هدفش صیانت از اصالت پیام وحی در بستر نقل‌های بشری است.

نسبت میان حدیث با کلام

در اندیشه آیت‌الله سبحانی، نسبت حدیث با کلام و عقاید، نسبت «نقل هدایت‌گر» با «تبیین عقلانی ایمان» است؛ به این معنا که حدیث، یکی از مهم‌ترین منابع صورت‌بندی و تفسیر آموزه‌های اعتقادی در کنار قرآن به‌شمار می‌آید، اما بهره‌برداری کلامی از حدیث، بدون عبور از فیلترهای اعتبارسنجی و فهم اجتهادی، به تولید عقاید ناپایدار و گاه متعارض منتهی می‌شود. از این رو، او حدیث را هم‌زمان «ضروری» و «نیازمند پالایش» می‌داند: ضروری، چون بخش قابل توجهی از تفسیرهای اعتقادی وحی در سنت بیان شده است؛ و نیازمند پالایش، چون نقل حدیث در تاریخ از آسیب‌هایی مانند جعل، نقل به معنا و اختلاف نسخه‌ها مصون نبوده است.

سبحانی در چارچوب کلام امامیه، ابتدا جایگاه قرآن را به‌عنوان قطعی‌الصدور و معیار اعلی تثبیت می‌کند و سپس برای حدیث – به‌ویژه حدیث معتبر – نقشی تبیینی و تکمیلی قائل می‌شود. در این هندسه، حدیث نه در برابر قرآن، بلکه در امتداد آن عمل می‌کند؛ یعنی بسیاری از مسائل اعتقادی یا جزئیات و شاخه‌های آن‌ها، در سنت توضیح تفصیلی یافته‌اند و بدون مراجعه روشمند به روایات، کلام به‌سوی انتزاع صرف یا فقر نصوص حرکت می‌کند. با این حال، او تصریح دارد که «اتکای کلامی به حدیث» باید در پرتو ضوابطی صورت گیرد که از فروغلتیدن در اخباری‌گری و نیز از افتادن در قرآنی‌گریِ طردکننده نقل جلوگیری کند (Rahman, 2005).

یکی از نکات محوری در نگاه سبحانی، تفکیک میان «اصول بنیادین ایمان» و «تفصیل و تبیین‌های اعتقادی» است. در اصول بنیادین – مانند اصل توحید، نبوت و معاد – او بیش از هر چیز بر برهان عقلی و محکّمات قرآن تکیه می‌کند و حدیث را مؤید، مبّین و گاه مفصّل می‌داند، نه تنها دلیل منحصر. اما در بسیاری از تفصیل اعتقادی – مانند کیفیت برخی مراتب شفاعت، تحلیل‌های دقیق‌تر در باب صفات

یا تفسیر برخی رخدادهای غیبی – نقش حدیث پررنگ‌تر می‌شود (Sobhani, 2008)، البته به شرط آنکه روایت از حیث سند و دلالت، معیارهای وثوق را داشته باشد و با اصول قطعی در تعارض قرار نگیرد.

از همین‌جا، معیار کلیدی «وثوق‌محوری» در کاربست حدیث در کلام نزد سبحانی برجسته می‌شود. او در مقام نظریه‌پردازی اعتقادی، صرف وجود یک خبر واحد – اگر در یک منبع معتبر آمده باشد – را برای ساختن یک اصل اعتقادی کافی نمی‌بیند، مگر آنکه قرائن گوناگون به سطحی از اطمینان عقلایی منتهی شود که بتوان مضمون را به شارح نسبت داد. این نکته، در واقع همان امتداد دیدگاه او در مباحث سند و متن است: حجیت، محصول «اعتماد روشمند» است، نه محصول «کثرت نقل غیرنقادانه» یا «شهرت بی‌تحلیل».

در عین حال، سبحانی راه را بر استفاده از خبر واحد در کلام به‌طور مطلق نمی‌بندد. او میان «اثبات اصل اعتقادی» و «توضیح و تفصیل یک اصل» فرق می‌گذارد: «ممکن است اصل یک باور با قرآن و برهان تثبیت شود، اما جزئیات آن با روایات معتبر روشن گردد» (Sarkhaei, 2015). در این حالت، خبر واحد معتبر می‌تواند در حوزه تبیین و شرح پذیرفته شود؛ زیرا محل نزاع دیگر «اصل ایمان» نیست، بلکه «سطح تبیین» است؛ البته همچنان به شرط آنکه روایت از سنخ گزاره‌های موهن، مخالف عقل قطعی یا ناسازگار با محکّمات نباشد.

سبحانی در مواجهه با روایات اعتقادی، به‌طور خاص بر خطر «روایت‌سازی‌های فرقه‌ای» و «ورود اسرائیلیات» هشدار می‌دهد؛ زیرا «حوزه عقاید در طول تاریخ، میدان رقابت‌های سیاسی و مذهبی بوده و همین امر احتمال جعل یا تحریف معنایی را افزایش می‌دهد» (Sobhani, 2008). بر این مبنا، او از روش‌هایی مانند مقایسه روایات هم‌باب، بررسی شواهد تاریخی شکل‌گیری یک مضمون و سنجش آن با دستگاه مفهومی قرآن بهره می‌گیرد تا معلوم شود آیا روایت در امتداد تعالیم وحی است یا انعکاس یک گرایش بیرونی.

این حساسیت، وجهی از همان اهتمام او به صیانت از سنت و جلوگیری از نفوذ جعل در دین است.

یکی از عرصه‌هایی که نسبت حدیث و کلام در آن نمود روشن دارد، بحث «صفات الهی» و پرهیز از تشبیه و تجسیم است. سبحانی در این حوزه، از یک سو به دلالت‌های قرآنی و قواعد تنزیه تکیه می‌کند و از سوی دیگر، روایات را برای تفسیر درست تعابیر ظاهرأ جسمانی به کار می‌گیرد؛ اما نه با پذیرش ظاهر گرایانه. در نگاه او، «روایاتی که امکان حمل بر معنای مجازی، کنایی یا بیان مرتبه‌ای دارند، باید در چارچوب زبان دین و روش محاوره فهم شوند تا نه به تعطیل صفات بینجامد و نه به تشبیه» (Sobhani, 2008).

سبحانی در نسبت دادن گزاره‌های مهم اعتقادی به معصوم، از «احتیاط معرفتی» دفاع می‌کند؛ یعنی «اگر دلالت روایت مبهم است یا احتمال معارض جدی وجود دارد یا فهم دقیق آن وابسته به قرائنی است که به دست ما نرسیده، نمی‌توان با قاطعیت آن را به عنوان باور قطعی مکتب عرضه کرد» (Sarkhaei, 2015). این احتیاط، نه از سر کم‌اعتنایی به حدیث، بلکه از سر تعهد به «امانت علمی» و پرهیز از نسبت دادن چیزی به دین است که سطح اطمینان لازم را ندارد. نتیجه عملی این مبنا آن است که در کلام، وزن گزاره‌ها متفاوت می‌شود: برخی عقاید «قطعی»، برخی «اطمینانی» و برخی «قابل بحث/قابل تأویل» تلقی می‌گردند.

عنصر «عقل» در این هندسه، نقش داور نهایی در موارد قطعی را ایفا می‌کند. سبحانی می‌پذیرد که حدیث می‌تواند افق‌های معرفتی را گسترش دهد، اما اگر روایتی در حوزه عقاید، مستلزم محال عقلی یا نسبت‌های ناروا به ساحت الهی باشد، نمی‌توان آن را بر همان ظاهر پذیرفت. در اینجا یا باید دلالت را با قرائن و قواعد زبان دین اصلاح کرد یا، در صورت عدم امکان، از انتساب آن مضمون به معصوم دست کشید. این همان چیزی است که او در لایه نقد متن نیز دنبال می‌کند، با این تفاوت که در کلام، پیامدهای معرفتی سنگین‌تر است و لذا حساسیت‌ها افزایش می‌یابد.

در حوزه «معاد» و مسائل مرتبط با عالم برزخ، شفاعت و جزئیات قیامت، سبحانی بر این باور است که «قرآن اصول کلی را بیان کرده و سنت در موارد زیادی به تفصیل پرداخته است» (Sobhani, 2008). اما او بار دیگر تأکید می‌کند که روایات این حوزه، به سبب جذابیت‌های عمومی و ظرفیت داستان‌پردازی، بیش از برخی ابواب دیگر در معرض نقل‌های ضعیف و آمیخته قرار داشته‌اند؛ لذا فقیه/متکلم باید با دقت سندی و متنی بیشتری وارد شود. معیارهایی مانند موافقت با محکومات، پرهیز از تصویرهای وهن‌آمیز و ناسازگار با حکمت الهی و سنجش با شبکه روایات هم‌عرض، در این حوزه از نظر او تعیین‌کننده‌اند.

نسبت حدیث و کلام در اندیشه آیت‌الله سبحانی را می‌توان «نسبت هم‌افزایی ضابطه‌مند» دانست: حدیث، کلام را از انتزاع بی‌پشتوانه دور می‌کند و کلام، حدیث را از ظاهرگرایی و برداشت‌های پراکنده نجات می‌دهد. شرط تحقق این هم‌افزایی، پایبندی به همان منهج اجتهادی و ثوق‌محور است که از ابتدا در هندسه حدیث‌شناسی او برجسته بود: قرآن معیار اعلی، عقل قطعی داور در بدیهیات و حدیث معتبر سرمایه تبیینی و تفصیلی شریعت و عقیده. چنین رویکردی، هم ظرفیت میراث‌روایی را در تکوین عقاید حفظ می‌کند و هم سلامت معرفت دینی را از آسیب جعل، تعارضات ظاهری و برداشت‌های سلیقه‌ای صیانت می‌نماید.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه حدیث‌شناختی آیت‌الله سبحانی را نمی‌توان تنها در قالب توصیه‌هایی کلی درباره احترام به سنت یا ضرورت نقد حدیث تبیین کرد، بلکه با یک منظومه روشمند و قابل‌ردیابی روبه‌رو هستیم که در آن، درباره حجیت، اعتبارسنجی، فهم و کاربرست حدیث تصمیم‌های علمی مشخصی اتخاذ می‌شود. این رویکرد در نهایت بر نتایج فقهی و کلامی نیز تأثیر می‌گذارد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های این منظومه، «و ثوق‌محوری» است. در این رویکرد، پذیرش یا رد روایت صرفاً بر پایه تقسیم‌بندی‌های صوری مانند صحیح، موثق یا ضعیف انجام نمی‌شود، بلکه معیار

اصلی، دستیابی به اطمینان عقلایی نسبت به صدور و دلالت روایت است. چنین رویکردی موجب می‌شود که از یک‌سو از سهل‌گیری اخباری‌مآبانه فاصله گرفته شود و از سوی دیگر، از سخت‌گیری‌هایی که فرایند استنباط را با کمبود نصوص روبه‌رو می‌کند نیز پرهیز گردد. در نتیجه، ارزیابی روایت بر اساس مجموعه‌ای از عناصر و قرائن هم‌افزا صورت می‌گیرد که حاصل آن، شکل‌گیری وثوق نسبت به روایت است.

در حوزه اعتبارسنجی سندی، سبحانی میان «اجازه روایت» و «وثاقت راوی» تفکیک قائل می‌شود و صرف اجازه‌داری را دلیل کافی برای اعتماد رجالی نمی‌داند. بر این اساس، وثاقت راوی باید از طریق شواهد و قرائن اطمینان‌بخش احراز شود. همچنین، در بررسی اسناد، به مسئله تعدد طرق توجه دارد، اما کثرت نقل را به‌طور مکانیکی جبران‌کننده ضعف سند تلقی نمی‌کند؛ بلکه تنها در صورتی آن را مؤثر می‌داند که به تقویت اطمینان نسبت به روایت بینجامد. در مقابل، وجود قرائن مؤید یا شهرت عملی می‌تواند در تقویت اعتبار برخی روایات نقش داشته باشد.

در حوزه نقد متن نیز سبحانی نقد متنی را مکمل ضروری نقد سند می‌داند. از نظر او، روایت باید با قرآن، سنت قطعی و عقل سنجیده شود. اگر روایتی با محک‌های قرآنی، اصول قطعی اعتقادی یا بدیهیات عقلی ناسازگار باشد و امکان جمع معقول میان آن‌ها وجود نداشته باشد، آن روایت یا رد می‌شود یا نیازمند تأویل روشمند خواهد بود. با این حال، در مواردی که تعارض ظاهری است، تلاش برای

meaning, textual fragmentation, discrepancies among manuscripts, sectarian interpolation, and the fabrication of reports all created the need for a systematic framework through which narrations could be authenticated, interpreted, and employed. For this reason, hadith scholarship in the Imami tradition developed through the interaction of narrator criticism, hadith methodology, the principles of jurisprudence, theology, and *fiqh al-hadith*. These disciplines were not designed merely to classify narrators or catalogue reports, but to

رفع تعارض از طریق توجه به سیاق، قرائن و قواعد زبانی در اولویت قرار می‌گیرد.

در فقه‌الحديث، سبحانی بر فهم سیاق صدور روایت، اسباب ورود و قرائن تاریخی تأکید می‌کند. در این رویکرد، روایت در خلأ بررسی نمی‌شود، بلکه در پیوند با شرایط صدور و مجموعه روایات هم‌موضوع تحلیل می‌گردد. این نگاه منظومه‌ای سبب می‌شود که یک روایت منفرد، بدون توجه به شبکه روایات مرتبط، مبنای استنباط قرار نگیرد و احتمال برداشت‌های نادرست کاهش یابد.

در نسبت حدیث و کلام نیز نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سبحانی از نوعی احتیاط معرفتی دفاع می‌کند. بر این اساس، خبر واحد، هرچند در فقه می‌تواند حجت باشد، اما برای تأسیس اصول بنیادین اعتقادی به‌تنهایی کافی نیست، مگر آنکه به سطح اطمینان برسد یا با قرآن، عقل و قرائن معتبر تقویت شود. در مقابل، در تبیین و تفصیل آموزه‌های اعتقادی می‌توان از روایات معتبر بهره گرفت.

در مجموع، اندیشه حدیث‌شناختی آیت‌الله سبحانی با تکیه بر وثوق‌محوری، تلفیق نقد سند و متن و توجه به سیاق و منظومه روایات، الگویی روشمند و میانه در مطالعات حدیثی معاصر ارائه می‌کند؛ الگویی که در عین حفظ اعتبار سنت، امکان پالایش علمی روایات و فهم دقیق‌تر آن‌ها را فراهم می‌سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Hadith and the tradition of the Infallibles occupy a foundational position in Imami intellectual history, serving both as a principal source for the derivation of legal rulings and as an indispensable medium for the explanation of theological, ethical, and exegetical doctrines. Nevertheless, the historical transmission of hadith was never immune from methodological complications. Variations in chains of transmission, differences in the reliability and competence of transmitters, transmission by

transform transmitted material into epistemically defensible evidence. Contemporary Shi'i scholarship has renewed attention to these methodological concerns, particularly in response to two opposing tendencies: an excessively permissive approach that accepts narrations with minimal scrutiny and a reductionist approach that marginalizes the authority of tradition in religious knowledge. Within this context, Ayatollah Ja'far Sobhani represents a major contemporary scholar whose writings on narrator criticism, hadith methodology, theology, jurisprudence, and Qur'anic interpretation offer a coherent model of methodical hadith validation. His approach continues the Imami *ijtihad*-based tradition while emphasizing the necessity of combining chain-of-transmission criticism with textual criticism, contextual analysis, rational evaluation, and the cumulative assessment of evidential indicators (Emadi Haeri, 2009; Hosseini Shirazi, 2018; Sobhani, 2009a).

The principal objective of the present study is to reconstruct and analyze the theoretical foundations and methodological criteria of Ayatollah Sobhani's hadith thought and to clarify the implications of these criteria for jurisprudence, theology, and Qur'anic exegesis. The central research problem concerns the manner in which Sobhani defines and operationalizes the validity of hadith, the relationship he establishes between the reliability of the chain of transmission and the integrity of the text, and the methods he employs when narrations appear ambiguous, conflicting, historically problematic, or doctrinally questionable. More specifically, the study asks how he understands the authority of the Prophetic and Imami tradition, what conditions he considers necessary for the acceptance of solitary reports, which biographical and documentary indicators he employs in evaluating transmitters and chains, and how he applies criteria such as conformity with the Qur'an, rational certainty, established religious principles, historical context, linguistic usage, and corroborating evidence. The study also examines how Sobhani avoids both Akhbari literalism and

radical skepticism toward hadith. Rather than regarding every transmitted report as authoritative merely because it appears in a recognized collection, he distinguishes between the intrinsic authority of the authentic tradition and the evidentiary status of individual narrations attributed to that tradition. This distinction is central to his method: the Sunnah is an authoritative source of religion, but every report requires disciplined verification before it can function as legal, theological, or exegetical proof. This position places rational confidence, rather than mechanical classification alone, at the center of his epistemology of hadith (Ghasemi Firouzabadi & Deyari Bidgoli, 2018; Marefat et al., 2024; Mohammadi, 2024).

Methodologically, this research adopts a descriptive-analytical design and relies on documentary and library-based data. The primary materials consist of Ayatollah Sobhani's writings on narrator criticism, hadith methodology, jurisprudential principles, theology, and the interpretation of transmitted reports, while the secondary materials include scholarly studies that have examined particular dimensions of his thought, such as the utility of weak hadith, the reliability of narrators, the role of reason in validation, the reconstruction of early hadith sources, and the methodological foundations of *fiqh al-hadith*. The analytical procedure involves conceptual reconstruction, intratextual comparison, and thematic organization. Key concepts, including authority, reliability, continuity, corroboration, contradiction, fabrication, contextual evidence, rational confidence, and presentation to the Qur'an, are extracted from the relevant sources and arranged within a unified methodological framework. Existing scholarship has often addressed isolated elements of Sobhani's thought, such as his treatment of the narrations concerning the beginning of revelation, his evaluation of transmitters in *Kamil al-Ziyarat*, his understanding of weak reports, or his appeal to rational criteria. However, such studies have not always reconstructed the complete logic that links the

authority of tradition to narrator criticism, textual criticism, contextual interpretation, and the resolution of conflicting reports. The distinctive contribution of the present research therefore lies in its systematic reconstruction of Sobhani's decision-making process from the initial assessment of transmission to the final theological, jurisprudential, or exegetical application of a narration (Aliyanasab & Madani-Azar, 2015; Maleki, 2013; Rahman Setayesh, 2005; Salahshour & Moradian, 2023).

The findings demonstrate that Sobhani's approach to chain-of-transmission criticism is based on rational confidence generated through a combination of biographical, documentary, and contextual indicators. The reliability of a narrator constitutes a fundamental requirement, but reliability is not reduced to personal piety alone; it includes truthfulness, accuracy in preservation, competence in transmission, freedom from serious doctrinal distortion, and the capacity to report without unacceptable error. Likewise, the continuity of the chain must be established, and hidden or explicit discontinuities weaken the evidentiary force of the report unless compensating indicators generate sufficient confidence. Sobhani also accords importance to multiple transmission routes, although he does not regard numerical multiplicity as automatically curative. Multiple routes acquire evidentiary significance only when they are sufficiently independent and collectively strengthen confidence in the report. Practical or juridical fame may likewise contribute to validation, particularly when authoritative early jurists relied upon a narration, yet fame does not mechanically transform every weak report into an authentic one. His treatment of weak hadith is consequently moderate: weak reports are not inherently authoritative, but they may acquire limited evidentiary value when supported by reliable corroborating indicators, established practice, textual harmony, or other cumulative evidence. Conversely, reports may be weakened by discrediting indicators, including an unreliable transmitter, an unknown intermediary, historical

improbability, contradiction with established doctrine, or signs of fabrication. This cumulative methodology explains why Sobhani distinguishes between formal classification and actual evidentiary confidence and why he rejects both the indiscriminate use of weak reports and their unconditional exclusion from scholarly consideration (Mohammadi, 2024; Sarkhaei, 2015; Sobhani, 2001, 2008, 2009b).

The study further finds that textual criticism and *fiqh al-hadith* are indispensable components of Sobhani's methodology. A formally acceptable chain does not exempt a narration from examination at the level of meaning, coherence, and doctrinal compatibility. The Qur'an occupies the highest normative position because of its definitive transmission, and narrations that clearly contradict its unequivocal teachings cannot be accepted without interpretive reconsideration. However, presentation to the Qur'an is not a simplistic mechanism for rejecting every apparent difference; it requires attention to specification, restriction, context, figurative language, and the distinction between clear contradiction and reconcilable variation. Rational certainty functions in a similar manner. Sobhani recognizes reason as a valid criterion when its judgment is demonstrative and certain, but he rejects the substitution of changing cultural preferences or subjective taste for rational proof. Textual criticism also requires historical and linguistic competence. The meaning of a narration depends on ordinary Arabic usage, the circumstances of issuance, the identity of the audience, the possibility of dissimulation, the distinction between permanent and situational rulings, and the relationship of the report to other narrations on the same subject. Apparent contradictions must therefore first be addressed through customary reconciliation, including specification, restriction, differences in circumstances, variations in audiences, gradation of rulings, or dissimulation. Only when reconciliation fails should preference or suspension be considered. This network-based approach prevents isolated narrations from being

transformed into independent doctrines and allows concise, general, or ambiguous reports to be interpreted in light of explanatory and restrictive evidence (Aghaei, 2015; Delbari, 2016; Ghasemi Firouzabadi & Deyari Bidgoli, 2018; Mirhashemi & Basiri, 2023; Safa, 2020).

In conclusion, Ayatollah Ja'far Sobhani's hadith thought constitutes a coherent, moderate, and methodologically disciplined model for engagement with the transmitted heritage of Islam. Its central principle is rational confidence achieved through the integrated assessment of chains of transmission, narrators, textual content, historical circumstances, linguistic conventions, corroborating evidence, and the broader doctrinal system of the Qur'an and the established tradition. His approach preserves the authority of the Sunnah without identifying that authority with the automatic acceptance of every transmitted report. It also protects hadith scholarship from excessive skepticism by recognizing that reliable knowledge may emerge cumulatively from multiple converging indicators rather than from numerical transmission or formal classification alone. In jurisprudence, this model supports the disciplined use of solitary reports when sufficient confidence is established; in theology, it imposes greater epistemic caution, particularly regarding foundational doctrines; and in exegesis, it allows narrations to clarify and elaborate Qur'anic teachings without displacing the normative priority of the Qur'an. Sobhani's methodology therefore represents an *ijtihad*-based framework in which narrator criticism, hadith methodology, textual analysis, rational inquiry, and contextual interpretation operate as complementary stages of a single evaluative process. This comprehensive structure provides a valuable paradigm for contemporary hadith studies because it combines fidelity to the transmitted tradition with critical scrutiny, intellectual responsibility, and sensitivity to the epistemological consequences of attributing a statement to the Prophet or the Imams.

References

- Aghaei, A. (2015). *Dating Hadith: Methods and Examples*. Hekmat.
- Ahadipour, F. (2017). *Sunni Qur'anic Documentation in the Theory of the Justice of the Companions* [Fatemeh al-Zahra Seminary]. Azarshahr.
- Aliyanasab, S. Z., & Madani-Azar, L. (2015). *A Study of the Hadiths on the Beginning of Revelation to Prophet Muhammad with Emphasis on the View of Grand Ayatollah Sobhani* [National Conference on the Thought of Grand Ayatollah Ja'far Sobhani, Delbari, S. A. (2016). *Pathology of Hadith Understanding*. Razavi University of Islamic Sciences.
- Emadi Haeri, S. M. (2009). *Reconstruction of Ancient Shi'a Hadith Texts: Method, Analysis, and Example*. Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Revolution.
- Ghasemi Firouzabadi, N., & Deyari Bidgoli, M. T. (2018). The Place of Reason in the Validation of Narrations from the Perspective of Ayatollah Sobhani. *Islamic Theology*(105), 65-86.
- Hosseini Shirazi, S. A. (2018). *Validation of Shi'a Hadiths: Foundations, Processes, and Consequences*. SAMT.
- Maleki, M. (2013). Hadith from Theory to Application. In *Proceedings of the First National Conference on the Thought of Grand Ayatollah Ja'far Sobhani* (pp. 131-144).
- Marefat, Z., Fahim, M., & Ashouri Talouki, N. (2024). A Study of the Fiqh al-Hadith Foundations of Allameh Askari and Ayatollah Ja'far Sobhani. *Islamic Knowledge and Insight*, 4, 1-14.
- Mirhashemi, F.-S., & Basiri, H. (2023). Dating Hadith: Methods and Strategies. *Biannual Journal of Hadith Research*, 15(29), 88-89.
- Mohammadi, H. (2024). The Utility of Weak Hadith from the Perspective of Ayatollah Sobhani. *Hadith and Thought*(37), 25-47.
- Rahman Setayesh, M. K. (2005). *Reidentifying the Main Sources of Shi'a Rijal*. Dar al-Hadith Scientific-Cultural Institute.
- Safa, V. (2020). Factors Contributing to Variant Readings among the Early Imami Usul and Compilations. *Biannual Journal of Qur'an and Hadith Studies*, 13(26), 193-218.
- Salahshour, A., & Moradian, F. (2023). Analysis and Evaluation of the Reliability of the Narrators in the Chains of Kamil al-Ziyarat Based on the Views of Ayatollah Khoei and Ayatollah Sobhani. *Hadith and Thought*(35), 89-114.
- Sarkhaei, E. (2015). *Validation of Shi'a Narrations Based on the Evaluation of*

- Written Sources up to the Fifth Hijri Century* Qom Seminary]. Qom.
- Sobhani, J. f. (2001). *Generalities in the Science of Rijal*. Allameh Publishing.
- Sobhani, J. f. (2008). *Questions and Answers*. Imam Sadiq Institute.
- Sobhani, J. f. (2009a). *Principles of Hadith and Its Rulings*. Baqiyat.
- Sobhani, J. f. (2009b). *The Prophetic Hadith between Narration and Dirayah*. Imam Sadiq Institute.